

پرسشگری، راهبرد هویت پایدار در قرآن کریم

دکتر ایراندخت فیاض

استادیار دانشگاه شیراز

پذیرش نهایی: ۸۸/۲/۲۲

دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۴

چکیده

این مقاله با عنوان پرسشگری راهبرد هویت پایدار در قرآن کریم به روش توصیفی - تحلیلی - استنباطی به بررسی پرسشگری، چگونگی و اهمیت آن در ایجاد هویت پایدار در قرآن کریم پرداخته و نشان داده که دستیابی به هویت پایدار دینی به معنای دستیابی به تعریف منسجم دینی از خود و انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزشها، باورها و هدفهای زندگی است؛ به این معنا که فرد بیابد کیست؛ چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می آید و چه راههایی را برگزیده است که در زندگی پیگیری کند و به عبارتی ایجاد کیفیتی از دینداری در انسان که معرف آگاهی، وابستگی خاطر، غلبان احساسات و دلبستگیهای عاطفی، پایبندی، نقد و تمهد نسبت به مجموعه ای از اعتقادات و رفتار دینی در گروی پرورش روحیه جستجوگری و پرسشگری است. جستجوگری یعنی توانایی کشف و طرح مسئله، فرصه سازی، گردآوری اطلاعات، توانایی تجربه و تحلیل یافتهها و نتیجه گیری درستی است برای فرد تا به مجموعه ای روشن و نظم یافته و پایدار از ارزشها و هدفها دست یابد و به آن ارزشها و هدفها و باورهایی که خود انتخاب کرده و به آن رسیده است متعهد گردد و گذر نسبتاً موفقی از «است» به «باید» را رقم زند و خیر را از شر تمیز دهد و از این طریق زندگی خود را سازماندهی و هدایت کند به گونه ای که دچار توقف یا اغتشاش و یا تعلیق در هویت دینی نشود. برای این منظور به مفهوم شناسی هویت دینی و چگونگی آن خواهیم پرداخت. برای تسین موضوع به «چرایی» و چگونگی پرسشگری و «انواع پرسش» در قرآن کریم پرداخته شده که مهمترین آنها عبارت است از:

پرسش های هدایتی / جهت دهنده

پرسش های تکذیبی / توییحی

پرسش های انگیزشی / تحریکی

پرسش های عاطفی

پرسش های تمثیلی

در پایان هم جایگاه پرسشگری در نظام تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژهها: هویت پایداری قرآنی، پرسشگری در قرآن، خودباوری دینی، مفهوم شناسی هویت.

مقدمه

پذیرش و مسئولیت دینی مستلزم دست یازیدن به هویت پایدار درونی دینی است. هویت‌یابی پایدار دینی به معنای دستیابی به یک تعریف منسجم دینی از خود است که انتخاب آگاهانه و آزادانه ارزشها، باورها و هدفهای زندگی و ویژگی اصلی این هویت است به این معنا که فرد بیابد کیست؛ چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آید و چه راه‌هایی را برگزیده است که در زندگی پیگیری کند؛ به عبارتی هویت پایدار دینی، کیفیتی از دینداری را در انسان به وجود می‌آورد که معرف آگاهی، وابستگی خاطر، غلیان احساسات و دلبستگی‌های عاطفی، پابندی، تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای از اعتقادات و رفتار دینی است. البته با این تعریف می‌توان سطوحی از هویت را متصور شد که در طول یک پیوستار از باور به اعتقادات بنیادی، بدون وابستگی خاطر و پابندی به رفتار دینی در پایین‌ترین سطح از آگاهی و وابستگی خاطر و غلیان احساسات و دلبستگی‌های عاطفی و پابندی و تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای حداکثری از اعتقادات و رفتار دینی تا بالاترین سطح دینداری را در بر می‌گیرد.

شکل‌گیری هویت دینی با آغاز نوجوانی شروع می‌شود و در فرایند رشد عقلانی دائماً ارزشها، باورها و هدفها مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد تا فرد به هویتی پایدار برسد. چنانچه فرد نتواند در فرایند رشد به هویت صحیح و پایدار دینی برسد، دچار پوچی و بحران می‌شود. بر این اساس یکی از ملزومات و پیش شرطهای اساسی در دست یازیدن به هویت پایدار دینی، جستجوگری و پرسشگری است. فردی که سؤالات دینی برایش پیش می‌آید و یا پرسشگری درصدد دست یافتن پاسخ آن سؤالات است و به جستجوی راه‌حل می‌پردازد بتدریج به پاسخهای مناسب دست می‌یابد و به هویت رشد یافته یا درونی شده دینی خواهد رسید؛ بدین معنا که ترکیب

مناسبی از باورها، افکار، اعتقادات و عواطف و رفتار را در خود شکل می‌دهد و به نوعی احساس تعهد و مسئولیت دینی در عرصه‌های مختلف زندگی دست می‌یازد. وقتی چنین هویتی در فرد شکل گرفت و در سالهای جوانی و بزرگسالی نیز صیقل داده، استوار شد، استحکام و پویایی شخصیت دینی خویش را تأمین خواهد کرد. شکل‌گیری هویت دینی پایدار در نوجوانان تجربه‌ای است تدریجی که خانواده و محیط اطراف در پیدایی آن نقش اساسی ایفا می‌کنند. چالش هویت پایدار دینی زمانی ظهور می‌کند که متولیان تربیت نوجوانان اعم از والدین، اولیای مدرسه و ... انتظار داشته باشند افکار، باورها و ارزشهای نوجوان دقیقاً به همان گونه باشد که آنها می‌خواهند و فرصت جستجوگری و پرسشگری و شک و تردید، ابهام و سرانجام دست یافتن به هویت درونی و پایدار را به نوجوان ندهند. این بدفهمی و کج فهمی روشی چه بسا باعث آشفتگی در هویت دینی نوجوان گردد و یا هویت ناپایدار و سطحی را در او شکل می‌دهد به گونه‌ای که نوجوان عموماً سطحی و کم‌مایه شود و به دلیل حل نشدن تعارضات پیشین در عرصه دین نتواند مسیر مشخصی را برای زندگی جستجو کند.

پرسشگری و هویت پایدار دینی

ایجاد هویت درونی، عمیق و پایدار دینی و تعهد به یک ایدئولوژی معین، مستلزم بررسی و جستجوگری یعنی توانایی کشف و طرح مسئله، فرضیه‌سازی، گردآوری اطلاعات، توانایی تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری است تا فرد به مجموعه‌ای روشن و نظم یافته و پایدار از ارزشها و هدفها دست یابد و به آن ارزشها و هدفها و باورهایی که خود انتخاب کرده و به آن رسیده است متعهد گردد و گذر نسبتاً موقتی از «است» به «باید» را رقم زند و خیر را از شر تمیز دهد و از این طریق زندگی خود

را ساماندهی و هدایت نماید به گونه‌ای که دچار توقف یا اغتشاش و یا تعلیق در هویت دینی نشود. چنانکه ماریسا^۱ (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴) می‌گوید: منظور از تعلیق این است که فرد به جهت‌یابی مشخص دینی نمی‌رسد و چون به جهت‌یابی مشخص دینی نرسیده است، تعهد مشخصی نسبت به ارزشها و هدفهای معین نیز پیدا نخواهد کرد و در بخش عمده‌ای از عمر و شاید در سراسر عمر خویش همچنان مشغول جستجوگری و جمع‌آوری اطلاعات دینی برآید تا شاید بتواند ارزشها و هدفهایی را پیدا کند که راهنمای زندگی او باشد. در حالت توقف در هویت دینی نیز فرد دچار وقفه در هویت دینی می‌شود، بدین معنا که به هویت دینی که ناشی از جستجو و تلاش انتخاب شده باشد، نمی‌رسد؛ بلکه خود را به ارزشها و هدفهایی متعهد می‌داند که هیچ‌گاه تلاش مشخص و آگاهانه‌ای برای انتخاب آنها از طریق بررسی و جستجوگری و پرسشگری انتخاب‌گرایانه نکرده و بدیلها یا گزینه‌های مختلف را مورد بررسی و مقایسه قرار نداده است. بر این اساس هویت از پیش تعیین شده‌ای را که افراد صاحب نفوذ و تأثیرگذار اعم از والدین، افراد صاحب نفوذ مذهبی یا معلمین و دوستان برای او رقم زده‌اند بی‌هیچ تلاشی می‌پذیرد در حالی که هیچ شناخت روشن و تعهد و احساس مسئولیتی پایدار نسبت به آن در خویش جستجو نمی‌کند. در عین حال هرگونه تلاش و کوشش را بسیار دشوار و مستأصل‌کننده می‌داند. پیامد چنین باوری عدم وفاداری و تعهد به ایدئولوژی ویژه است. فرد در چنین وضعیتی دچار ناامنی پنهان در مورد هویت دینی خویش خواهد شد، هر چند احساسات خویش را پنهان می‌کند به نگرشهای پوچگرایانه یا نیهیلیستی می‌رسد و ممکن است با روآوردن به رفتارهای ضد دینی و ناپهنجار، وجود مشکل در هویت دینی خویش را انکار کند. البته برای دست یازیدن به هویت مشخص، درونی و پایدار دینی، تعلیق

کوتاه مدت در هویت دینی در آستانه نوجوانی، پیش شرط اساسی و ضروری به نظر می‌رسد تا فرد با بازنگری نسبت به نگرشها و باورهای راستین دست یابد. عموماً پس از یک دوره تعلیق و بعد از ارزشیابی دقیق گزینه‌ها و جایگزینهای مختلف و یا حل مسائل و درگیری انتخاب ارزشها و باورها، راه و رسم زندگی برای نوجوان حاصل می‌شود و در راستای دست یازیدن به هویت پایدار و درونی دینی، که مستلزم انسجام وجودی در عرصه ادراکات، عواطف و عمل دینی است، قرین توفیق مضاعف خواهد شد.

شیوه‌ای که برای دست یازیدن به هویت روشن و پایدار دینی در قرآن کریم مورد تأکید است شیوه جستجوگری فعال است که از طریق طرح پرسش و تأیید آن حاصل می‌شود. قرآن کریم از طریق پرسش‌گری در پی تقویت قدرت استدلال، قدرت تمییز و داوری و سرانجام، هدایت و راهبری انسان است. در واقع توجه به پرسشگری، در گیر کردن ذهن فرد با پرسش‌های فلسفی و بحث و گفتگو درباره آنها نقطه آغاز راه اندازی تفکر در فرد است.

پرسش‌های قرآنی و دعوت به تفکر در قرآن کریم خواه حقیقی، و یا به گونه مجازی مطرح باشد با سه اصل تعقل، اختیار و شناخت پیوندی ناگسستنی دارد. به هر میزان که تعقل و تفکر افزایش یابد، افعال انسان از تأثیر پذیری غرایز و اوضاع محیطی میراتر می‌شود و متناظر با آن تعهد به ارزشها افزایش می‌یابد؛ زیرا چنین انسانی سنجشگر، توانا در داوری، ارزیابی و پرسشگری خواهد بود و از این رهگذر، جهتگیری درونی دینی در او تقویت می‌شود. بدین طریق که انگیزه اصلی خود را در خود دین می‌یابد و معتقد خواهد شد که آموزه‌ها و تجربه‌های دینی از اعتقاد درونی قلبی او نشئت می‌گیرد. قرآن کریم در امور اعتقادی تأکید زیادی بر جستجوگری و تفکر دارد. برای این منظور به صورت مجمل و کوتاه با مخاطب سخن می‌گوید و از

در اختیار قرار دادن تمام پاسخ در غالب موارد خودداری می‌ورزد. البته روش رویارویی قرآن کریم، امتناع تمام عیار از پاسخ دهی به انسان نیست بلکه قرآن کریم علاوه بر اینکه در موارد بسیاری، پاسخ را در اختیار مخاطبش قرار می‌دهد، توقف در آن را جایز نمی‌داند. در موارد زیادی هدف از ارائه پاسخ دعوت به تفکر و تأمل بیشتر است و ارائه اطلاعات و معلومات به عنوان بستری برای ایجاد تحیر و ابهام مدنظر قرار می‌گیرد و با تولید سؤال جدید و ارائه پاسخ، دانش قبلی را تعمیق می‌کند و خود به تولید سؤال یا سؤالات جدیدی منجر می‌شود که در یک حرکت حلقوی فرا رونده هر چه به فراتر می‌رود، درک و دانش، وسیعتر و عمیقتر می‌شود. هر چه دانش عمیقتر و وسیعتر شود، تعهد درونی نیز افزایش می‌یابد. با این استدلال اگر فضای پرسشگری برای فرد باز نشود، ممکن است سؤالات زیادی در ذهنش باقی بماند و او در شک و تردید متوقف گردد. برای این منظور قرآن کریم از پرسش‌های گوناگونی استفاده می‌کند تا فرد با تأمل و جستجوگری خود به پاسخی منطقی دست یازد و با بیدار سازی فطرت و عقل، راه را باز یابد و هدایت گردد؛ زیرا برای کسی که سؤال مطرح نباشد معرفتی مطرح نیست. این در حالی است که فقط برای در گروه عالم و جاهل مطلق هرگز سؤال و نقطه ابهام مطرح نیست.

«چرایی» پرسشگری در قرآن کریم

قرآن کریم، بزرگترین معجزه جاودانه آخرین پیام آور الهی برای هدایت بشر، بهترین و زیباترین روشهای ممکن را به کار بسته است. از جمله این روش‌ها، پرسشگری و جستجوگری است که آدمی را به طور غیرمستقیم در جهت دست یافتن به هویت پایدار دینی سوق می‌دهد؛ زیرا طرح سؤال به صورت سؤال و جواب، انسان را وامی‌دارد تا پاسخ را از درون وجدان خویش بشنود و آن را فکر و تشخیص خود

بداند و به عنوان طرح و فکر آشنا بدان بنگرد تا نه تنها در مقابل حرف حق، مقاومتی نکند و موضعی نگیرد بلکه خود را متعهد به آن نیز بداند و از این رهگذر به هویت پایدار دینی دست یابد. لذاست که می‌بینیم بیش از هزار آیه از آیات قرآن کریم به صورت پرسشی مطرح شده است (ایض شلمانی، ۱۳۸۰: ۲۱). زیرا سؤال یا پرسش چنان با زندگی و مرگ انسان پیوند دارد که هیچ گاه این موهبت الهی را که در او به ودیعت نهاده‌اند از او نمی‌توان بازستاند. طبعاً این یکی از ویژگیهای بلند دامنه بشر است که فطرتاً جویای کسب معرفت است. خداوند قبل از هیوط آدم او را به بهترین ابزارهای شناخت آراست تا بتواند به حکم فطرت و عقل به واقعیات هستی دست یابد و ندای رسولان باطنی را پاسخ مثبت گوید؛ چرا که او قبل از اینکه به عرصه وجود پا نهد، پیمانی را با پروردگار خویش بست و در عالم آغازین به پرسشی بنیادین از جانب پروردگار خویش، پاسخ گفت: «...الست بربکم قالوا بلی...» (اعراف/۱۷۲) تا بعد از هیوط به این پیمان گردن نهد و ربوبیت او را با تمام وجود خویش پذیرا باشد.

از همین رو قرآن کریم، گفتگو با انسان را با پرسش‌های بنیادی درباره زندگی از طریق گفتگوی زنده سامان می‌دهد و از مخاطب می‌خواهد در گفتگو درباره پرسش‌های بنیادی، عمیق و معماگونه شرکت کند. تا خود به کنه حقیقت دست یابد و مفاهیم بنیادی را در سطح عالی ذهنی پردازش کند و درباره ایده‌های زیربنایی که در پس واژه‌ها نهفته است به اندیشه‌ورزی پردازد و به کنه حقیقت ماجرا دست یابد. گفتگوی عقلاتی / فلسفی قرآن کریم، فرصت مناسبی برای تجزیه و تحلیل مفاهیم، به کار اندازی تفکر منطقی و تحلیل معانی برای مخاطب نکته سنج و زیرک فراهم می‌آورد تا به قضاوتی درست دست یازد و برای قضاوت درست و نادرست فرقانی محکم بیابد و خود به اندیشه و عمل صحیح راه یابد و به آنچه خود به آن رسیده و

آن را انتخاب نموده است، متعهد و ملتزم گردد.

پرسشگری دینی فرصتی است که هر فرد، شاخصهای مهم دینی خود را از نزدیک بیازماید و به صورت فعال و آگاهانه به جستجو و ارزیابی اطلاعات دینی پردازد و از پذیرش پاسخهای قالبی بپرهیزد و کمتر مستعد جزمی بودن و پیشداوری گردد (باتسون^۱، ۱۹۸۵: ۲۱۵) و به نظام ارزشی ویژه با ایدئولوژی مشخص و به جهتگیری روشن دینی برسد؛ زیرا هویت کشف شده، زیرساخت محکم دینی برای فرد فراهم می‌آورد؛ بدین معنا که فرد پرسشگر از طریق اکتشاف و جستجوگری به من یا Self روشنی دینی از خود می‌رسد و طی فرایند اکتشاف درباره تقلیدها و همانندسازیهای گذشته، انتظارات، نقشها و آداب و رسوم اجتماعی و عقاید دینی پرسشگری می‌کند و در مورد علائق، استعدادها و جهتگیریهای خود به تأمل می‌پردازد و نقشها و آرمانهای خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد (برزونسکی^۲، ۲۰۰۳، به نقل از شهرآرا، ۱۳۸۴). فرد در این فرایند اکتشاف و تعهد هویت دینی خویش را می‌سازد. به همین دلیل در زندگی بلا تکلیف نیست و به مجموعه باورها، نگرشها و نظام ارزشهای مکتب و مکشوف خویش متعهد، (گواگر، ۱۹۹۶) و واجد اهداف ثابت و روشنی در زندگی می‌شود (برزونسکی، ۱۹۹۹) و با جستجوی صادقانه برای یافتن راهها و اهداف مختلف دانش عمیق در عرصه دین بدست می‌آورد و در عین حال که به ارزشها و اهداف مشخصی متعهد می‌شود دائماً عقاید و ارزشها و باورهایش را مورد واری قرار می‌دهد و آنها را ارتقا می‌بخشد و پس از عبور از دوره جستجوگری و اکتشاف فعال به تعهدات روشنی رسیده و به ارزشها و اهدافی که خود آنها را برگزیده است، پایبند و متعهد می‌شود و از راهی که در پیش

گرفته آگاه است (برک^۱، ۲۰۰۱) و غالباً در مورد آنچه می‌تواند و می‌خواهد در زندگی خویش انجام دهد، دید و احساسی روشن و مثبت دارد و نسبت به تجربیات جدید نیز گشوده تر است و پاسخهای قالبی را نمی‌پذیرد (پایینی و همکاران، ۱۹۸۹ به نقل از آقاجانی، ۱۳۸۱)؛ زیرا فرد از طریق فرایند اکتشاف آنچه را به دست می‌آورد به بوته آزمایش می‌گذارد و از طریق فرایندهای عالی ذهن مثل توجه به چراها و روابط علی-معلولی و همبستگی به دلالتها و پیامدهای هر نوع تفکر و عمل می‌پردازد. نتیجه اینکه در پرسشگری به عنوان نوعی گفتگوی متقابل، مستمر و منظمی که طرفین به واسطه آن به ارائه دلایل و استدلالهایشان می‌پردازند و معیارها و اصولی را که در آن ادراک و تفکر عمیقتر رخ می‌نماید افزایش می‌دهند (لیمن^۲، ۱۹۸۸ به نقل از اسپلیتر^۳، ۱۹۹۱) و از طریق این گفتگوی دو طرفه یا دیالکتیکی به خنثی سازی خودمداری تمایلات ذهنی نامناسب و گرایشهای قوم پرستی می‌پردازند. به این دلیل که تفکر دیالکتیکی و مباحثه با بررسی نقاط قوت و ضعف دیدگاههای متفاوت و استنتاجها همراه است (مارزینو^۴، ۱۹۸۹). پرسشگری از طریق فرایند جستجوگری حقیقت برای انسان این امکان را فراهم می‌کند تا سعی نماید به هر چیزی همان طور که هست دست یابد و تا زمانی که توسط کوشش ذهنی به آن چیزی که خود به خود خوب است نرسیده است، دست برندارد.

«چگونگی» پرسشگری در قرآن کریم

قرآن کریم برای هدایت انسان از میل و گرایشهای طبیعی جستجوگری استفاده نموده و پرسشهایی را برای فعال سازی ذهن انسان و ایجاد تعهد نسبت به دست

یافته‌های دینی او تدارک دیده است و به همین دلیل در شیوه تربیتی خویش به پرورش روحیه جستجوگری از طریق طرح پرسش تأکید فراوان دارد و پرسش‌های زیادی را مطرح می‌کند که از سطوح پردازشی متفاوتی برخوردار است و با طرح پرسش، مخاطبان را در پی یافتن به تعقیب متن ترغیب می‌کند (حسینی، ۱۳۸۴). پرسشگری دینی بیانگر این است که در افق اندیشه‌های دینی جبر، تحکم، تحمیل و یا دعوت به تعبد کور کورانه وجود ندارد.^(۱) اصولاً یکی از ویژگیهای اساسی اسلام این است که معرفت را شرط قطعی ایمان و باور می‌داند چنانکه خداوند می‌فرماید: «لا تقف ما لیس لک به علم» یعنی در راهی که چند و چون و ماهیت آن را نمی‌دانی قدم نزن. از این رو می‌بینیم قرآن کریم، پرسش‌های متفاوتی را برای توجه دادن مخاطب مطرح می‌کند که در ذیل به آن خواهیم پرداخت:

۱- پرسش‌های جهت‌دهنده/هدایتی

منظور از پرسش‌های هدایتی، پرسش‌هایی است که عبارات آنها پاسخ‌دهنده را به سوی پاسخ مورد نظر هدایت می‌کند. این نوع پرسش‌ها نه تنها تلویحاً پاسخ مورد نظر را در خود دارد بلکه پاسخ مورد نظر، معمولاً پاسخ صحیح نیز هست (دوهرتوند و ریچاردسن^۱ ۱۹۶۴ به نقل از هارجی: ۱۲۵). این پرسش‌ها یا صریح و روشن و یا تلویحی در صدد هدایت مخاطب به جهتی خاص است. پرسش‌های هدایت‌کننده تصریحی^۱ مخاطب را و او می‌دارد به طرز خاصی پاسخ دهد و یا تلویحات منفی آن را بپذیرد تا از این طریق فشار بیشتری بر پاسخ‌دهنده وارد آورد.

گاهی پرسش‌های هدایت‌کننده «ظریف»^۲ یا تلویحی است؛ بدین معنا که این

پرسش‌ها در نگاه اول هدایتی به نظر نمی‌رسد اما گونه‌ای عبارت‌بندی شده است که پاسخ خاصی را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد. این نوع پرسش‌ها را «جهت‌دهنده»^۱ هم می‌گویند؛ زیرا پاسخ‌دهنده را به سوی پاسخ معینی سوق می‌دهند (اکوندوفونگ، ۱۹۹۳ به نقل از هارجی: ۱۲۷).

قرآن کریم، بزرگترین معجزه جاودانه آخرین پیام آور الهی برای هدایت آدمی پرسش‌هایی را مستقیم و غیرمستقیم در جهت برنامه‌انسان‌سازی مطرح کرده است. البته از آنجا که سؤال کردن بدون پیش‌دانشه ممکن نیست، کسی که سؤال می‌کند باید بداند درباره‌ی چه سؤال می‌کند. اگر پیش‌دانشه درباره سؤال نباشد، سؤال نه معنا پیدا می‌کند نه وجود دارد. در واقع، نقطه آغاز دانش همان پیش‌دانشه‌ای است که درباره سؤال وجود دارد. البته این پیش‌دانشه تنها درباره سؤال نیست بلکه در مورد مخاطب یا سؤال‌شونده نیز هست. سؤال‌کننده باید بداند که سؤال‌شونده چه موجودیت و ظرفیت و ویژگی و توانمندی‌هایی دارد. بنابراین در قرآن کریم با توجه به مطلق بودن علم خدا بر همه چیز، سؤالات از جنس تحصیل معرفت درباره یک مجهول نیست و سؤال‌کننده نیز با مجهول رو به رو نیست که خود آگاه مطلق باشد و از پیش دانشه کامل در مورد موضوع و مخاطب برخوردار باشد.

در پرسشگری قرآن کریم، هدف عبور از پلها و گرده‌های گوناگون تردید و احتمال و ظن نیست که پدیده سؤال را ایجاب می‌کند. خداوند نور مطلق معرفت است و برای روشنایی مطلق، ابهام موضوعیت ندارد. برخلاف پرسشگری انسان که به منظور تحصیل معرفت درباره یک مجهول مطرح است، سؤال قرآنی جنبه ارشادی/هدایتی و جهت‌دهی برای بشر دارد. قرآن کریم در صدد است با پرسشگری، انسان را هشیار و آگاه کند و او را به هدایتی برساند که برای او ترسیم کرده است. (ابيض

شلمانی، ۱۳۸۰: ۲۱).

در قرآن کریم از پرسش‌های هدایتی و جهت دهنده صریح، تلویحی یا ظریف بسیار استفاده شده است. هر چند پرسش‌های قرآنی صرفاً جستجوی مفهومی که باید معلوم شود و اطلاعات تازه‌ای به دست دهد نیست. پرسش، گشاینده افقهای تازه است. پرسش، قفل نیست بلکه گشودگی است. هر پرسشی به مخاطب می‌گوید از کدامین راه باید رفت. پرسش چون نوری است که تفکر را از گم‌گشتگی ضلالت باز می‌دارد. پرسش دقیقاً مفهوم هرمنوتیکی دارد؛ به این معنا که پرسش، کلیدی است برای گشودگی آنچه ذاتاً خود را نهان می‌کند.

بر این اساس با اندکی تأمل در آیات الهی درمی‌یابیم که بسیاری از مسائل آموزشی مهم به صورت سؤال مطرح شده است؛^(۲۱) زیرا لازمه پاسخ گفتن به هر پرسشی، خواه حقیقی یا مجازی، تحریک تفکر و اندیشه مخاطب است و این ناظر بر مفروض پنداشتن توان اندیشه‌ورزی انسان در قرآن کریم است. استفهامهای قرآنی تأکید چشمگیر و بدون قید و شرط بر جنبه عقل ورزی دارد و از این راه حجیت عقل را اثبات می‌کند؛ چرا که استفهامی که در کتاب آسمانی طرح شده است گفتگوی عقلانی را با مخاطب سامان می‌دهد که صرفاً عقول آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. اساساً هر سؤالی که گوینده طرح می‌کند انتظار دارد که مخاطب با اندیشه پاسخ گوید و در این راستا پرسش از آدم نادان و یا حتی بی‌خرد، عبث و لغو است تا چه رسد به خداوند باری تعالی که حکیم است و از کار لغو و بیهوده منزّه است (ابيض شلمانی، ۱۳۸۰: ۲۳).

با این فرض، طرح سؤالات هدایتی / جهت دهنده معنا می‌یابد. از همین روست که خداوند در آیه ۸ سوره روم، انسانها را با پرسش به تفکر در خلقت خویش و آفرینش آسمان و زمین و آنچه در آن قرار دارد فرا می‌خواند تا از این رهگذر، مسیر

هدایت را به او بنماید و در سوره طارق آیه ۵ می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ». قرآن کریم نظر انسان را به شیوه‌ای اندیشمندانه و عبرت جویانه به اطراف خود معطوف می‌سازد تا اینکه از مصنوع به صانع و از اثر به مؤثر و از هستی به هستی بخش انتقال یابد. قرآن با چنین استفهاماتی به او نشان می‌دهد که پیکان حرکت به صراط مستقیم از این سواست؛ چنانکه در سوره ق آیه ۶ می‌فرماید: «فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيَتْهَا وَرَبَّهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوحٍ»؛ مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساختیم و زینتش دادیم و برای آن هیچ سکانی نیست. قرآن کریم از سؤالات جهت دهنده حتی در گفتگو با دشمنان و معاندان نیز استفاده می‌کند تا با طرح این گونه سؤالات، آنان را به تفکر وا دارد و اندیشه‌های نادرست آنان را جهت دهد و باعث بیداری وجدان و فطرت آنان گردد تا از عصیان و گردنفرای دست بردارند و به جرگه پیروان راستین در آیند (سید قطب، ۱۳۶۲: ۹۹). قرآن کریم در سوره قمر آیات ۴۲ و ۴۴ می‌فرماید: «كَفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَادِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ»؛ ام‌بقولون نحن جميع منتصره: آیا شما کافران از اینان برترید یا شما را در نوشته‌های آسمانی خط امانی است یا می‌گویند ما همگی انتقام گیرنده‌ایم. در سوره انبیاء آیه ۶۶ می‌فرماید: «افْتَعِبُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ»؛ آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی و زیانی به شما نمی‌رساند. قرآن کریم ضمن اینکه چارچوبی از دانش مورد نیاز بشر را در اختیار او قرار می‌دهد با طرح مسائل بنیادی فلسفی / اعتقادی او را دچار حیرت و تحیر می‌سازد و او را به تفکر عمیق و سطح بالا می‌دارد.

قرآن کریم با برقراری ارتباط نزدیک و زنده با مخاطب و با طرح سؤالات مکرر، مبانی اعتقادی و اخلاقی او را سامان می‌دهد و از این طریق می‌خواهد مخاطب، نهایت تأمل و تدبیر را در برابر این سؤالات به کار بندد و حتی پاسخ درست را در

محکم و وجدان خویش زمزمه کند تا از تاریکی شک و تردید به جایگاه امن و ایمن نائل شود. قرآن با پرسشگری به بیدارسازی نهاد خفته انسانها می پردازد. و از چهره جانسان غفلت زدایی می کند. پرسش آفرینی توسط حضرت ابراهیم (ع) نمونه‌ای از پرسش آفرینی معرفت‌زا و هدایت‌گراست. خداوند با این گونه پرسش آفرینی به مسئله عقیده و تفصیل آن می پردازد و پرسش‌هایی را در برابر عقاید و تصورات انحرافی مربوط به عقیده و حیاتی عنوان می نماید تا آنان را با برخی از امور روبه رو سازد که آن را انکار نمی کنند و یا اصلاً توان انکار و کتمان آن را نیز ندارند. اما با این حال ارتباط درست این امور با مسائل عقیدتی را درک نمی کنند با این هدف که اقرارشان با عقیده ارتباط پیدا کند. این نوع رویارویی بر پایه بیدارسازی اندیشه‌ها استوار است که بی اختیار باعث بیداری فطرت در پی دعوت به حق می گردد تا جایی که سئزه جویی و دشمنی را نکوهیده و نامحترم جلوه می دهد.

در سوره انبیا در مورد احتجاج حضرت ابراهیم (ع) که فرمود: «آیا خدایان پنداری قدرت سخن گفتن دارند؟ نه دارای شعور و ادراکند و نه می توانند از خود دفاع کنند تا چه رسد که شما را حمایت کنند؛ اصلاً از این بتان چه کاری ساخته است و به چه دردی می خورند؟ بنابراین شما چاره‌ای ندارید جز اینکه به این سخنان اعتراف کنید و عملاً با شکستن بتها نشان داد که اینان کمترین اراده‌ای از خود ندارند. خداوند با مفروض گرفتن نیروی تعقل و اختیار بشر از زبان پیامبرش این سؤال را مطرح می کند که خدای این هستی کیست و سپس فرضیاتی را که حضرت ابراهیم (ع) بیان نموده است عنوان می کند که آیا خدای شما ستاره است، ماه است یا خورشید است.

خداوند با طرح سؤالات پی در پی، مردم را با وجدان و تعقل آنان روبه رو می کند و قضاوت را به عهده عقل سلیم آنها می نهد تا خود پاسخهایشان را با روندی تحقیقی / تأملی مورد تجدید نظر قرار دهند و در مورد درستی و نادرستی آن

اندیشه‌ورزی کنند. این پرسش‌ها مجالی برای پاسخ دهنده فراهم می آورد تا در مورد پاسخهایش تجدیدنظر کند و تشویق شود تا در مورد درست بودن یا نبودن پاسخها فکر، و معنای واقعی را دریافت نماید. دریافت معنای واقعی، آدمی را از تحدیدها و تنگناهای خود ساخته یا دیگر ساخته و القانات باطل می رهاند و او را به سمت هویتی صحیح و پایدار سوق می دهد.

۲- پرسش‌های تکذیبی / توییخی

نمونه‌ای دیگر از سؤالات قرآن کریم، پرسش‌های تکذیبی / توییخی است. در پرسشگری انکاری، گوینده، مخاطب را با استدلال به چنان آشفتگی و سردرگمی می کشاند که استوارترین باورهایش به نظر می آید که در زیر ژرف کاوی صبورانه و لیکن آزار دهنده می لرزد. در این گفتگو مخاطب را وا می دارد که به سنجش عقاید، نظریات و باورها و عمل خویش بپردازد و با این سنجش آنان را به نادرستی عقاید، نظریات و باورها و عملشان آگاه می کند؛ زیرا استدلال عقلی، چنانکه ارسطو می گوید به منزله راهنما یا دلیلی برای تصحیح رفتار است، سؤالات استدلالی اغلب با چرا آغاز می شود و مخاطب را وا می دارد تا درباره علل و ریشه امور بیندیشد و به محرکهای پنهانی رفتار خود توجه کند و در پی درک و فهم مقصود و هدف مشیت الهی باشد. در این شیوه، پاسخهای کلیشه‌ای به سؤالات داده نمی شود بلکه سعی می شود مخاطب را به سوی پاسخهای عمیقتر و مستدل سوق دهد و این کار را تا آنجا دنبال می کند تا پاسخ قانع کننده‌ای بیابد و یا هر دو به یک نتیجه برسد که از این نقطه به بعد اسراری وجود دارد که فعلاً نمی تواند آنها را درک کند.

در سؤالات انکاری، قرآن کریم در صدد تحریک تردید^۱ است که باعث تلاش

برای کسب حالتی از باور در مخاطب گردد؛ زیرا با تردید، تلاش آغاز می‌گردد و با توقف، تردید پایان می‌پذیرد. قرآن کریم با پرسش‌های پی در پی، نظر درست را به مخاطب عرضه می‌دارد و به تردید او پایان می‌دهد.

قرآن کریم با تحریک تردید، فرد را به تحقیق و جستجوگری وامی‌دارد به گونه‌ای که فرد در صدد برآید چرایی و دلیل امور را درک کند؛ زیرا آغاز اندیشیدن، چنانکه دیوبی می‌گوید با شک و ابهام است. اندیشیدن به خودی خود پدید نمی‌آید. اگر از فردی که در تجربه خود با هیچ سؤال یا مسئله‌ای روبه‌رو نیست که او را برانگیزد، آزارش دهد و آرامش او را بر هم زند، بخواهیم بیندیشد، کاری بیهوده کرده‌ایم.

از این رو پرسش‌های تکذیبی/توییخی، پاسخ دهنده را متوجه خطاهای احتمالی پاسخهایش می‌کند و برای او فرصتی فراهم می‌آورد تا پاسخ خود را منظم، و آن را دوباره ساماندهی کند. مهمترین نکته در طرح این نوع پرسش‌ها ارائه پاسخ به فرد نیست بلکه وا داشتن فرد به تأمل و تفکر و در نتیجه رشد ایمان و ادراک اوست (پریس یاب، ۱۳۷۹: ۴۹، به نقل از کیانی).

قرآن کریم در صدد است مخاطب با قواعد و اندیشه‌های فلسفی، راه خویش را خود از طریق افکار شخصی خویش کشف کند تا بدان متعهد و پایبند بماند. به این منظور و برای تحریک توجه انسان و واداشتن او به تفکر از سؤالات انکاری / توییخی استفاده می‌کند؛ یعنی با خطاب قرار دادن اندیشه‌ها و افکار و رفتار اشتباه و نادرست، باطل بودن آنان را نشان می‌دهد و گاه نیز با برخورد توییخی، توجه را به اشتباه و نادرستی مطلب معطوف می‌نماید تا انسان خود اشکال، خطا و اشتباه را دریابد و مرتکب آن خطا و اشتباه نشود؛ زیرا وقتی انسان خود به حقایق مطلبی رسید، خود را نسبت به آن مطلب، متعهد و مسئول می‌یابد و کمتر بر خلاف آن عمل می‌کند.

نمونه‌ای از سؤالات انکاری در سوره جاثیه آیه ۲۳ آمده است که می‌فرماید: «افرايت من اتخذ الله هواء و اضله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوه فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون؟ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ در این آیه به طور صریح، کسانی که به دنبال خواست دل و هوای نفس خویش رفتند، مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند و خداوند به دلیل کار ناشایست و نسنجیده‌ای که انجام داده‌اند پرده بر گوش و قلبشان می‌کشد و قوه درک حقیقت را از آنها می‌گیرد و تلویحی آنان را مؤاخذه می‌کند که چرا چنین کردند. خداوند با این خطاب در صدد تحریک افراد به اندیشه‌ورزی در مورد نادرست بودن عملی است که مرتکب شده و غیر خدا را خدای خویش قرار داده‌اند. هم چنین در سوره بقره آیه ۱۷۰ عمل کسانی را که کورکورانه از پدرانشان پیروی کردند و گمراه شدند با طرح سؤالات توییخی، مورد انکار و توییخ قرار می‌دهد و می‌فرماید: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه ابائنا او لو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا و لا يهتدون؟ چون به آنان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند نه، بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم؟ هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند؟»

همین مضامین در سوره لقمان آیه ۲۱ نیز آمده است: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا او لو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب السمير؟ چون به آنان گفته شود آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند نه، بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا هر چند شیطان آنان را به

سوی عذاب سوزان فراخواند؟ قرآن کریم با طرح سؤالی که در پایان آیه آورده است تقلید کورکورانه را محکوم می‌کند و آن را مردود می‌شمارد و با استفهام انکاری پیروی غیرهوشمندانه و غیر مدبرانه انسان را نهی می‌کند و او را به استقلال فکری و حرکت هوشمندانه و مدبرانه دعوت می‌کند و او را از پیامد ناخوشایندی که در انتظارش است آگاه، و به او اخطار می‌کند که حرکت غیرجستجوگرانه و غیرمحققانه به عقوبت سخت محکوم است.

در سوره زحرف آیه ۲۴-۲۲ نیز در مقابل کسانی که گفتند ما از آیین پدرانمان پیروی می‌کنیم و پیامبران را انکار کردند، خداوند از زبان پیامبر (ص) فرمود: حتی اگر (پیامبر) آیینی هدایت بخشتر از آنچه پدرانتان را به آن یافتید آورده باشد؟ با طرح این سؤال، قرآن کریم، حرکت کافران را محکوم می‌کند که آنان کاملاً عقل خود را بسته بودند و خود را با این تقلید، هدایت یافته می‌پنداشتند در حالی که در مسائل اعتقادی و زیربنایی فکری هیچ انسان هوشمندی نمی‌تواند بر تقلید متکی باشد. در سوره فاطر آیه ۸ نیز می‌فرماید: «افمن زين له سوء عمله فراه حسنا فان الله يضل من يشاء و يهدي من يشاء: آیا آن کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده و زیبا می‌بیند (فکر می‌کند مانند مؤمن نیکوکار است؟)»

خداوند در این آیه کافر را که فهمش وارونه و معکوس شده و عقلش مغلوب گردیده و بر این اساس عمل خود را خلاف آنچه هست، می‌بیند با مؤمن برابر نمی‌داند و عمل زشت کافر را محکوم، و به انسانها اخطار می‌کند که اعمال زشت کافران به دلیل هماهنگی با شهوات آنان در نظرشان زیبا جلوه می‌کند. چنین کسی نه موعظه‌ای را پذیراست و نه آمادگی برای شنیدن انتقاد دارد و نه هرگز حاضر است مسیر خود را تغییر دهد و نه در مورد اعمال خویش فکر می‌کند و نه آنها را تجزیه و تحلیل می‌کند و نه از پیامدهای آن بیمناک است و از آن بالاتر هنگامی که سخن از

زشتی و زیبایی به میان آید، مرجع ضمیر در زیباییها را خود می‌داند و در زشتیها مؤمنان را و این وارونه اندیشیدن راه خطا و گمراه کننده‌ای است که می‌بایست از آن برحذر بود.

هم چنین در سوره طور آیه ۳۵ می‌فرماید: آیا از هیچ خلق شده‌اند یا آنکه خودشان خالق خود هستند؟ این سؤال به صورت استفهام انکاری در برابر منکران قرآن کریم آمده است که با یک زنجیره استدلال ادعای منکران را تکذیب می‌کند. قرآن کریم با ارائه استفهامهای انکاری، انسان را با پرسش‌هایی رو به رو می‌کند که پاسخ درست در آن نهفته است، بلکه از او می‌خواهد با منطق و استدلال، پاسخ خودش را مورد جستجوگری، بازبینی و ارزیابی دوباره قرار دهد تا بلکه اشتباه بودن آن را دریابد و خود با منطق، راه درست را بازشناسد. قرآن کریم با طرح پرسش درصدد است تا مخاطب، خودش با اراده و اختیار و آگاهی، حقایق دین را بیابد و سپس به آن تن دهد و به هویت بنیادین دینی دست یابد و در عمق دل و جان او نفوذ کند تا فعل و قول، احساس و ادراک او هماهنگ گردد. خداوند با برخورد حذفی و انکاری و گاهی نیز توییحی درصدد است مخاطب را با اندیشه‌ها و باورها و رفتارهای ناصوابش رو به رو سازد و با بیدار سازی عقول آنها راه را به آنان نشان دهد و هدایشان کند.

۳- پرسش‌های تمثیلی

پرسش‌های تمثیلی^۱، پرسش‌هایی است که در قالب داستان یا مثال بیان می‌شود تا فرد در آن مورد به اندیشه‌ورزی پردازد. در این سؤالات پاسخ گوینده به ارائه پاسخی خاص موظف نیست؛ بلکه گوینده در صدد یادآوری و تذکر است. این نوع

سوالات را سوالات پردازشی/ یادآوری نیز می‌گویند؛ بدین معنا که از مخاطب انتظار می‌رود برخی از اطلاعات را علاوه بر اینکه به یاد می‌آورد یا متذکر می‌شود در مورد پاسخ آن سؤال و خود پرسش به تفکر بپردازد.

قرآن کریم، مثالهایی در مورد حضرت هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم علیهم السلام به صورت گزیده گویی می‌آورد. البته در این مثالها کل جریان گفته نمی‌شود بلکه با گزیده گویی و مجمل سخن گفتن فقط به حلقه‌هایی از آن می‌پردازد و حلقه‌های مفقوده به صورت ابهام باقی می‌ماند که خود بستری مناسب برای جستجوگری فراهم می‌سازد؛ به عنوان مثال در سوره ص آیات ۱۷-۲۱ به معرفی شخصیت حضرت هود(ع) می‌پردازد و در ادامه با این جمله استفهامی: هل اتیک نبوا لخصم.... خواننده و شنونده را ترغیب به شنیدن و خواندن داستان پیامبر می‌کند؛ چنانکه علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: استفهام «هل اتیک...» به منظور به شگفتی واداشتن و تشویق به شنیدن خبر است. داستان میهمانان حضرت ابراهیم(ع) در سوره ذاریات آیه ۲۴ یا داستان حضرت موسی(ع) یا داستان فرعون، قوم عاد و ثمود همگی با استفهام آغاز می‌شود و خداوند می‌فرماید: «آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند به آنان رسیده است؟ (توبه/۷۰). بدیهی است که این استفهام برای کسب خبر نیست که خداوند از همه اسرار عالم آگاه است بلکه استفهامی است که مقدمه یک خبر مهم است.

قرآن کریم با این استفهامات تمثیلی می‌خواهد یک بار دیگر تعقل آدمی را به فعالیت وا دارد تا با اندیشه‌ورزی آگاهانه‌ای که انجام می‌دهد خویش را در مسیر هدایت قرار دهد و از تجربیات گذشته درس بگیرد. از همین روست که قرآن کریم می‌فرماید: «تلك الامثال نضربها للناس لعلکم یفکرون»: این مثالها را آوردیم برای مردم تا به تفکر و اندیشه بپردازند یا در سوره اعراف آیه ۱۷۶ می‌فرماید: «... فاقتصص

القصص لعلهم یتفکرون»: پس قصه‌ها را برای مردم نقل کن تا شاید به اندیشه بپردازند.

۴- پرسش‌های انگیزشی / تحریکی

رویکرد مسئله مدار قرآن کریم، مخاطب را به شوک و شگفتی فکری وامی‌دارد تا از این رهگذر توانایی واقعی خویش را در پیدایی و ارائه افکار درست به کار گیرد. قرآن کریم با طرح سؤال چالش برانگیز، اشتیاق به جستجوگری را در انسان فعال می‌کند تا راز و رمز نهفته در رازهای عمیق را خویش به اختیار و اراده دریابد تا از کوره راه‌های باریک بیرون رود و به وادیهای بزرگتر و ژرفتر دانستن و بودن راه یابد؛ زیرا فراهم سازی محرکهای عقلانی از طریق پرسشگری در جهت پرورش روح تعهد و مسئولیت پذیری دینی بسیار کار ساز خواهد بود. به این دلیل که شخصی که از نظر عقلانی رشد کند در واقع، چنانکه مک لور^۱ (۱۹۹۱) می‌گوید توانایی به دست خواهد آورد که از آزادیهایی که در اختیار دارد در عرصه‌های گوناگون به شیوه‌ای صحیح و مناسب استفاده کند.

پرسش در قرآن کریم به صورت استفهام تقریری شروع می‌شود. این استفهام در خواننده کشش و انگیزه ایجاد می‌کند که داستان یا مطلب را دنبال کند. گاهی به این پرسش‌ها، پرسش‌های تسجیلی نیز گفته می‌شود؛ بدین معنا که در این پرسش‌ها از مخاطب انتظار پاسخ نمی‌رود، چون یا خود پرسش کننده می‌خواهد به آن پاسخ دهد یا اینکه خود پرسش نوعی اظهار نظر است. از طریق این پرسش‌ها، علاقه شنوندگان را به واری مطالب برمی‌انگیزند. این پرسش‌ها موجب افزایش توجه شنونده و یادآوری اطلاعات توسط او می‌شود (بلای، ۱۹۷۱). البته این نوع پرسش‌ها، پرسش‌های پردازشی است که پاسخ دهنده ملزم است به فرایندهای عالیتر ذهن

متوسل شود. این پرسش‌ها اغلب اوقات پاسخ صریح و کورتاهی ندارد. وقتی از این پرسش‌ها استفاده می‌شود از مخاطب انتظار می‌رود عمیقتر فکر کند. این نوع پرسش‌ها به افزایش فعالیت و تفکر و پیشرفت و ارتقای کسانی کمک می‌کند که از توانایی عقلانی بیشتری برخوردارند.

سؤالات یا استفسارهای قرآن کریم معانی متفاوتی دارد: یکی از آن موارد تحریک و تشویق و ایجاد انگیزش برای فکر کردن است (طباطبائی، ۱۳۷۰)؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء/ ۸۲) آیا در قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیار می‌یافتند. در این آیه استفسار به صورت تشویق آمده است به این صورت که مخالفان قرآن را به تدبر و دقت در آیات قرآن تشویق کند تا هر حکمی که نازل می‌شود یا هر موعظه و اندرز را که بیان می‌گردد کنار هم قرار دهند تا روشن شود که هیچ اختلاف و تناقضی بین آنها نیست و همین نیافتن اختلاف در قرآن آنها را رهنمون می‌شود به اینکه این کتاب از جانب خداوند نازل شده نه غیر او (طباطبائی، ۱۳۷۰).

قرآن کریم با طرح سؤالات انگیزشی، انسان را به توجه وادار می‌کند تا به آفرینش خود و کل هستی توجه کند و به حقیقت پوشیده در آن راه یابد. خداوند در سوره‌های مختلف از این نمونه سؤالات انگیزشی استفاده فرموده است؛ چنانکه می‌فرماید: «بگو هان چه می‌پندارید اگر خدا تا روز قیامت روز را بر شما جاوید بدارد؟ جز خداوند کدامین معبود برای شما شبی می‌آورد تا در آن آرام گیرید؟ آیا نمی‌بینید؟» (قصص/ ۷۲) یا می‌فرماید: «آیا آبی را که می‌نوشید، دیده‌اید؟ آیا شما آن را از دل ابر سپید فرو آورده‌اید یا ما فرود آورده‌ایم؟» (واقعه/ ۶۸) یا می‌فرماید: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شد؟ به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه بر پا

شد؟ به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردید؟ به زمین که چگونه سطح شد؟» (غاشیه/ ۱۷-۲۰) قرآن در تمام این آیات درصدد ایجاد انگیزه و تحریک تفکر بشر برای دستیابی به بینش عمیق دینی است.

۵- پرسش‌های عاطفی

منظور از پرسش‌های عاطفی، پرسش‌هایی است که به هیجان‌ات، نگرشها، احساسات یا ترجیحات پاسخ دهنده مربوط می‌شود؛ پرسش‌های پردازشی/ عاطفی وقتی مناسب است که بخواهیم پاسخ‌دهنده درباره احساساتش و دلایل اصل بروز آنها عمیقتر فکر کند. این نوع پرسش‌ها با «چرا» طرف مقابل را وادار می‌کند تا دلایل احساساتش را تفسیر کند و درصدد کشف دلایل منطقی‌تر باشد (هارجی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). در قرآن کریم از این نوع پرسش‌ها نیز فراوان استفاده شده است؛ بدین معنا که قرآن کریم گاهی با مخاطب خود به گونه‌ای رو به رو می‌شود که مخاطب احساس می‌کند با خداوند رابطه نزدیک و تنگاتنگی یافته و خداوند بلافصل او را مورد خطاب قرار داده است. پیوند عاطفی بین خطیب و مخاطب در این ارتباط نزدیک زنده ایجاد می‌شود؛ چنانکه در سوره آل عمران آیه ۶۵ می‌فرماید: «ای اهل کتاب، چرا درباره ابراهیم محاجه می‌کنید با اینکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است، آیا تعقل نمی‌کنید؟» یا می‌فرماید: «لقد انزلنا البکم کتاباً فیہ ذکرکم افلا تعقلون» (انبیاء/ ۱۰). در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است آیا نمی‌اندیشید؟ نمونه دیگر از سؤالات عاطفی در محاوره حضرت ابراهیم (ع) با پدرش در سوره مریم آیات ۴۲-۴۴ آمده است که فرمود: «اذ قال لاییه یا ایت لم تعبد ما لایسمع و لایبصر و لا یغنی عنک شیئا یا ایت اتی قد جاءنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطاً سوياً. یا ایت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمن

عصیا» چون به پدرش گفت: پدرجان چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دور نمی‌کند، می‌پرستی؟ ای پدر دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است. بنابراین از من پیروی کن تا تورا به راه راست هدایت کنم. ای پدر شیطان را پرستش مکن در این آیه قیل از هر چیز از نظر عاطفی، وجدان پدر را مخاطب قرار می‌دهد (یا ایت) و بعد، استدلالهایی می‌آورد. یا در سوره یوسف آیه ۳۹ مخاطب را با تعبیر ای دوستان مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ای دوستان زندانی‌ام، آیا خدایان متعدد بهتر است یا خدای واحد غالب برای همگان؟ همه این پرسش‌ها در آغاز به هیجان‌ات، نگرشها و احساسات و ترجیحات پاسخ دهنده مربوط می‌شود. در این سوالات با تحریک احساسات و هیجان‌ات فرد قصد دارد او را به راه هدایت، رهنمون شود تا شاید فرد بر انگیخته شده درباره نگرش و باورها و احساساتش یک بار دیگر، نقش تماشاچی و بازیگر هوشمند را توأمان به عهده گیرد؛ بدین معنا که یک بار خود بر کناری ایستد و باورها و نگرشها و احساسات و دلایلی را به تماشا نشیند و اشکالات آن را بیطرفانه مورد بازبینی قرار دهد و سپس چون بازیگری کوشا در صدد رفع اشکالات و خطاهای خویش برآید.

کاربری پرستشگری در نظام تعلیم و تربیت

با توجه به آموزه‌های قرآن کریم، هدف عمده آموزش و پرورش، ساختن متفکرانی خردمند است که با ذهنی جستجوگر و کشف در صدد دست یازیدن به هویت پایدار دینی برآیند. برای این منظور ما به مدارسی نیاز داریم که انسانهای فرهیخته تربیت کند. مدارسی که توانایی تفکر، بویژه تفکر نقاد را در آنچه متربی می‌بیند و می‌شنود و می‌خواند پرورش دهد؛ آن چنانکه بتواند عقاید را از حقایق، سفسطه را از استدلال منطقی و شایستگی را از عدم شایستگی باز شناسد به گونه‌ای

که دانش آموز بیاموزد چگونه شخصا فکر کند؛ خود تصمیم بگیرد و قضاوت نماید (ایزتر^۱، ۱۹۸۳). بر این اساس معلمان باید قدرت و امکانات تفکر را در تمام فعالیتها فراهم آورند و دانش آموزان را با فعالیتهای بدون فکر و بی معنا درگیر ن سازند؛ به عبارتی متربی تربیت کنند چنانکه اسبلی تر و شارپ می گویند قادر به ارائه دلیل و سنجش دلایل، تعریف و تحلیل مفاهیم، پرستشگری، کشف ابهام، کشف استدلال، پیش بینی و کشف نتایج، درک و ارزیابی مباحث، تشخیص تناقض، اتخاذ تصمیمات ارزشمند، طبقه بندی و مقوله سازی، عدم تعصب، کشف بدیلهای و احتمالات باشند (اسبلی تر^۲، ۱۹۹۳).

لازمه دست یازیدن به چنین مهمی، فراهم سازی محیطی است که تفکر را پرورش دهد و به فکر کردن اهمیت داده شود. چنین محیطی را محیط جستجوگر^۳ می‌نامند. در چنین فضایی متربی به خود به عنوان متفکر و نه یادگیرنده افکار دیگران می‌نگرد و به تفکر برانگیخته می‌شود و در مقوله‌هایی که به نظر مبهم و مشکل می‌رسد به گفتگو می‌پردازد (لیمن^۴ ۱۹۸۸ به نقل از اسبلی تر^۵ ۱۹۹۱). این در حالی است که ما در نظام تربیتی خود، هنوز متربی را به اندازه کافی به تفکر مستقل، قضاوت مستقل، افتخار کردن به برداشتهای شخصی خویش، افتخار به داشتن نوعی دیدگاه در مورد مسائلی که او می‌تواند آن دیدگاه را خاص خود بداند و به قدرت استدلال خود راضی باشد، تشویق نمی‌کنیم در حالی که بهترین متفکران کسانی هستند که میدان تفکر به آنها داده شود (وایز آپ^۶، ۱۹۹۹، به نقل از هینس^۵، ۱۳۸۴)؛ بدین معنا که به متربی یاد داده شود که مستقل فکر کند؛ بحث، مذاکره، متازعه بکند؛ نقد کند و طوطی وار از معلمانش تقلید نکند (مگی^۷، ۱۹۸۸، به نقل از هینس

1- Eisner
3- Community of inquiry
5- Haynes

2- Splitter
4- Wise up

(۱۳۸۴). برای این منظور باید در آموزش از تفکر سطح بالا استفاده کرد. تفکر سطح بالا تنها وسیله‌ای است که می‌تواند افراد معقول تربیت کند و الگوی تفکر تاملی را به صورت عملی در آورد. منظور از تفکر سطح بالا تفکری است که دارای سه ویژگی باشد: از لحاظ مفهوم غنی، از لحاظ انسجام سازمان یافته و پیوسته اکتشافی باشد. تفکر سطح بالا به طور همزمان متوجه حقیقت معنا، داور، استدلال، معیار و ارزش است (لیمن، ۱۹۹۱). لذا از آنجا که کودکان نسبت به دانستن علت و چرایی امور کنجکاوند و به فهم دلایل و کشف جانشینهایی برای آنها علاقه‌مندند و در عین حال به دانستن ضوابط و تشخیص دلایل معتبر از دلایل نامعتبر نیازمند هستند، می‌باید به کودکان مفهوم سازی، داور، تمیز امور از همدیگر، استدلال و اموری از این قبیل را یاد داد.

با این استدلال، نظام آموزش و پرورش می‌باید از این گرایش اصیل فطری در انسان بهره‌جوید و میل به پرسشگری و جستجوگری را با طرح سؤالات هوشمندانه تقویت کند؛ زیرا انسانها در طول تاریخ با وجود همه سختیها و مشکلات به سوی درک اسرار هستی گرایش فطری دارند و براساس همین گرایش و انگیزه درونی، درک حقیقت برای انسان لذت بخش می‌شود. هر چه این میل درونی بیشتر پرورش یابد به همان اندازه در درک حقیقت به لذت بیشتر دست می‌یابد. دانشمندان، حکیمان و فیلسوفان اغلب کسانی هستند که بیش از دیگران این میل را در درون خود زنده نگه داشته و آن را پرورش داده‌اند. حقیقت‌جویی نیز در همان اوان کودکی به شکل کنجکاوی در وجود انسان فعال است و کودک را به پرسش‌های فراوانی وامی‌دارد و عمدتاً قصد کودک از سؤال کردن، کسب معرفت، فهمیدن و درک کردن است؛ چنانکه روانشناسان می‌گویند در کودک انسان از ۴ سالگی توانایی پرسشگری آغاز می‌شود.

شیوه رویارویی با پرسش‌های کودک بر شخصیت کودک و آینده او تأثیر بسزایی دارد (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۹) در زمینه تربیت کودک، علاوه بر ارائه پاسخهای متین، منطقی و صبورانه به پرسش‌های خود بنیاد کودک، می‌باید مریی در جهت اهدافی که در تربیت مدنظر دارد، خود موجد سؤالات جهت‌دهنده، هدایت‌کننده و انگیزشی باشد تا در زمینه‌ای که متریی از آن غافل است و توجه خاصی به آن مبذول ندارد، متوجه گردد و به تفکر واداشته شود. به همان روشی که قرآن کریم در طرح سؤالات انگیزشی عمل می‌کند؛ چنانکه از امام حسین (ع) نقل شده است که فرمودند: همانا مردم هلاک می‌شوند برای اینکه نمی‌پرسند (علامه مجلسی، فصل العلم). از رسول خدا (ص) نیز نقل شده است که فرمودند: دانش، گنجینه و کلید آن پرسش است. پس خدا رحمتان کند پرسید. به چهار کس پاداش داده می‌شود: پرسش‌گر، گوینده، شنونده، و دوستدار آنها (ری شهری، ۱۳۶۷: ۳۴۴). همین مضامین از امام باقر (ع) نیز نقل شده است. یکی از صفات امام علی (ع) نیز مسئول است؛ مسئول صیغه مبالغه از سؤال است؛ یعنی بسیار پرسشگر (عابدینی، ۱۳۸۴: ۱۴، به نقل از کیانی).

بر این اساس نظام تعلیم و تربیت باید متریی را به گونه‌ای پرورش دهد که نیکو بیندیشد و هوشمندانه سؤال کند؛ چنانکه از رسول مکرّم اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند: «حسن السؤال، نصف العلم»؛ نیکویی پرسش نیمی از دانش است (کیانی، ۱۳۸۷: ۷۸). امام علی (ع) نیز فرموده‌اند: «من احسن السؤال، علم»؛ هر کس نیکو پرسد، بداند (جعفری، ۱۳۷۵، به نقل از کیانی، ۱۳۸۷).

بنابراین با توجه به اینکه انسان از نیروی کنجکاوی و جستجوگری برخوردار است، می‌توان فکر او را حرکت داد. طرح سؤالات حساب شده و سنجیده و هوشمندانه برای تحریک نیروی جستجوگری انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

است. طرح سؤال برای حرکت فکر، راهی است که در قرآن کریم بسیار مورد تأکید است و با سه اصل تعقل، اختیار و شناخت پیوندی ناگسستی دارد. از این رو مریی آگاه به جای اینکه به جای متریی تفکر کند و استدلال بیاورد و بفهمد، چشم او را باز می‌کند؛ پرده‌ها را کنار می‌زند؛ کنجکاوی آنها را تحریک می‌کند تا فکرشان حرکت کند و خود استدلال را بیابند و بفهمند (صفائی حائری، ۱۳۷۹).

برای تحریک تفکر فرد و نهایتاً دستیابی به هویت پایدار دینی از نظام تعلیم و تربیت انتظار می‌رود تا در روش‌های آموزشی - تربیتی حویث جستجوگری را از طریق پرسشگری تقویت کند؛ زیرا در دنیایی که تکنولوژی سرعت در حال پیشرفت است و در هم آمیختگی فرهنگی رو به تزاید می‌رود و واقعیتها خیلی زود کهنه می‌شود؛ شبهه و تردید فزونی می‌یابد، توانایی ارزیابی اطلاعات جدید و کشف پرسش‌های بنیادی اهمیت بیشتری می‌یابد. لذا است که باید در زمینه آموزش به استفاده بیشتر معلمان از پرسش‌های تفکر برانگیز بهای بیشتری داده شود (هارجی، ۱۹۸۳: ۱۹۰) و معلمان در زمینه مهارت پرسشگری آموزش داده شوند؛ زیرا پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معلمان عمدتاً از پرسش‌های یادآوری استفاده می‌کنند (گال^۱، ۱۹۷۰، هارجی ۱۹۸۳، دیلون ۱۹۹۰). پرسش‌های یادآوری به پردازش عمیقتر و قوی‌تر اطلاعات نیازی ندارد و سطوح عالی ذهن را فعال نمی‌سازد. این نوع پرسش‌ها برای افرادی مناسب‌تر است که توانایی عقلاتی کمتری دارند. در این نوع پرسش‌ها از مخاطب صرفاً انتظار می‌رود برخی اطلاعات را به یاد آورد (هارجی، ۱۹۸۰) حال اینکه برای تعمیق اندیشه مخاطب، سؤالات پردازشی، هدایتی و توجیهی اثر مطلوبتری دارد و نظام آموزش و پرورش در راستای استفاده مؤثر از انواع متفاوت پرسش‌ها اعم از توجیهی، جهت دهنده، هدایتی، تمثیلی، عاطفی و غیره باید بهره

جوید تا متریی را در جهت دست یافتن به هویت پایدار دینی رهنمون شود. مؤثرترین و تحول برانگیزترین روش آموزش این است که ذهن مخاطب را بر تفکر، تجربه، سؤال و کشف معطوف سازد و سؤالات را جلدی طرح کند و به مخاطب وقت دهد تا درباره آن سؤالات فکر کند و سنجیده پاسخ گوید.

بحث و نتیجه گیری

رویکرد قرآن کریم در تربیت انسان، اکتشافی / تمهیدی است که مستلزم این است که به جای وا داشتن مخاطب به پذیرش سطحی و غیر متعهدانه و حفظ کردن نتیجه گیریهای دیگران از مفاهیم عمیق دینی، موضوعات بنیادین را خود با تأمل کشف کند و به آنها بیندیشد و برای اکتشاف به جستجوی پیوسته بپردازد تا به دید و نگرش و باور عمیق دینی دست یابد. بر این اساس می‌باید روش آموزش با کفایتی را به کار گیریم تا:

۱- حالت‌های فلسفی را در متریی تقویت کند

برای فیلسوف شدن همین بس که مستعد باشیم تا وجودمان را دچار حیرت نمایم و خود را به مسئله فلسفی مشغول کنیم (گاردنر^۱، ۱۳۷۹: ۲۹). در واقع فلسفی شدن یعنی جریان پرسیدن سؤالات ویژه در زمینه‌های ویژه، پرسندگی از ویژگیهای اصلی فکر فلسفی است و این ویژگی به هیچ موضوع خاصی محدود نمی‌شود (شفلید، ۱۳۷۵). کانت می‌گوید اگر ما برای حل مسائل فلسفی به سؤالات فلسفی مبادرت ورزیم در این صورت فلسفی خواهیم اندیشید (شفلید، ۱۳۷۵: ۲۰). فلسفه به ما کمک می‌کند علائق، ارزشها و عقاید و باورهایمان را بهبود بخشیم؛ زیرا فیلسوف بودن یعنی سنجیدن و ژرف اندیشیدن و به بنیاد و نتیجه هر اندیشه‌ای

توجه داشتن است (نقیب زاده، ۱۳۷۷: ۸).

باید توجه داشت سؤالات بسیار مذهبی و معنوی که برای متریان پیش می‌آید این فکر را ایجاد نکند که سؤال کردن و دچار تردید شدن ممکن است باعث بی‌دینی متریان گردد در حالی که باید دقت داشت قصد متریان از سؤال کردن، فهمیدن، شناسایی و درک کردن است. خداوند در وجود انسان، گزینه کنجکاوی را قرار داده و به همین علت، متریبی طبق آن گزینه برای رسیدن به شناخت خود و جهان هستی دائما در حال سؤال کردن است؛ چنانکه آلپورت می‌گوید: ویژگی دین رشد یافته تفکر پیچیده و انتقادی در مورد مسائل دینی است که مدام تجدید سازمان شود. این نوع تفکر دینی، تعصب آلود و جبری نیست و در مورد اموری که مربوط به انسانهاست، باز و صادقانه است. از همین روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که از کجا آمدنش را، کجا بودنش و به سوی چه مقصدی در حال حرکت بودنش را بیابد و بفهمد (عمران، ۱۳۷۸ به نقل از کیانی).

۲- بر حذر داشتن متریبی از تن‌آسایی و ترسویی فکری

کانت علت این را که بسیاری از مردم به فلسفه دست نمی‌یابند یا به تعبیری اندیشه‌ورزی نمی‌کنند، تن‌آسایی و ترسویی می‌داند که سبب می‌شود بخش بزرگی از آدمیان با اینکه طبیعت، آنان را دیرگاهی است که به بلوغ رسانیده و از هدایت غیر، رهایی بخشیده با رغبت همه عمر نا بالغ بمانند، نا بالقی برای آنان آسودگی است (کانت، ۱۳۷۴). برای رهایی از این حالت به زعم کانت، شرط لازم این است که فرد را به فعالیت برانگیزانیم و از این کار نهراسیم؛ زیرا فهمیدن نتیجه کوشش و فعالیت آزاد خود فرد است، «بهترین راه فهمیدن یک نقشه این است که خود آن را بکشیم». بهترین راه فهمیدن انجام دادن است. ما چیزی را بهتر می‌فهمیم و برای به کار بستن یاد می‌گیریم که به گونه‌ای خود آن را آموخته باشیم.

۳- میدان دادن برای تفکر

گای کلاکتون^۱ (۱۹۹۱) می‌گوید بهترین متفکران کسانی نیستند که به آنها آموزش تفکر داده شده بلکه کسانی هستند که میدان برای تفکر به آنها داده شده است. میشل بونت^۲ (۱۹۹۵) نیز می‌گوید احتمالا آموزش تفکر بیشتر به معنای فرصت دادن برای فکر کردن است. برای کار بستن این روش معلم باید صبور، خویشتندار و آگاه باشد؛ به مفید بودن تفکر شدید و چالش برانگیز، ایمان داشته باشد و بتواند نسبت به آرای دیگران موضع آزاد در پیش گیرد (بانت، ۱۹۹۵، به نقل از هینس، ۱۳۸۴). هگل می‌گوید ما هنگام بحث درباره موضوعات مختلف به شکل دیالکتیکی فکر می‌کنیم. سعی ما این است تا اشتباهات موجود در یک طرز تفکر را بیابیم. او این کار را تفکر منفی می‌نامد و معتقد است که ما پس از تشخیص اشتباهات، بخش صحیح تفکر را استخراج می‌کنیم و آن را می‌پذیریم. بر اساس نظر هگل برای رشد تفکر، هیچ عملی مناسبتر از مخالفت با آن نیست. بدین ترتیب هر اندازه که ایجاب افزایش می‌یابد، طبعاً نفی سلب برجسته تر خواهد شد (گاردنر، ۱۳۷۹)؛ به عبارتی چنانکه مک کال (۱۹۹۰) می‌گوید: «باید یک محیط درست برای پرورش استدلال تدارک بینیم؛ زیرا از طریق استدلال است که انسان موفق به گسترش و توسعه دانش و فرا گرفته‌های خود می‌شود و به چیزهای جدید می‌اندیشد که یا بر رخدادها مقدم است و یا از آثار و پیامدهای آنها حکایت دارد (به نقل از قانیدی، ۱۳۸۶).

۴- تفکر، شکلی از زندگی گردد

کیچنر^۳ (۱۹۹۰) می‌گوید فلسفه باید شکلی از زندگی گردد. مستقل از اینکه فیلسوف در چه سنی است، او «باید» را از «است» مشتق، و یا به صورت متفاوتی

1- Guy Claxton
3- Kitchener

2- Michael Bennett

صورت‌بندی می‌کند (ویلیامز، ۱۹۸۵: ۱۲۳). فیلسوف در این معنا کسی است که با تفکر تفریح می‌کند و به عبارتی زندگی متفکرانه دارد همچون سقراط که در تمام اوقات زندگی خود چه در حال بدله‌گویی، چه در حال صرف نوشیدنی، چه در خدمت سربازی و چه هنگامی که در زندان جام زهر را سرکشید، فیلسوف بود (اسمیت، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰). گرچه آن‌گونه که افلاطون می‌گوید: «فلسفه اوج شناسایی است» و به نظر می‌رسد پرداختن به فلسفه کار فیلسوفان است؛ یعنی کسانی که زندگی خود را در سیر به سوی شناسایی می‌گذرانند به راستی این کار به آنان منحصر نیست؛ چرا که از یک سو هر انسان لحظه‌هایی را فلسفی زندگی می‌کند و اهمیت این چگونگی تا بدانجاست که حتی می‌توان گفت هستی هر انسان در چنین لحظه‌ای شکفته می‌شود و از سوی دیگر هرگونه روکردن به اصلها و بنیاد چیزها، یعنی حالتی که چه بسا برای هر انسان پیش می‌آید، گام نهادن به فلسفه و دستیابی به هویت روشن است. پس فلسفه تنها از آن فیلسوف و در انحصار او نیست بلکه روال بودن هر انسانی است که به معنا رو کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۶).

یادداشتها:

- ۱- حداروند در قرآن کریم سوره بقره می‌فرماید: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من العی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله ...
- ۲- یوسف ۳۹، انتظار ۶، روم ۸

منابع فارسی

قرآن کریم

- اسمیت، ویلیام (۱۳۷۷). فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه سعید بهشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس ایبض شلمانی، حسین (۱۳۸۰). پرسش و پرسشگری در قرآن کریم. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، محمد (۱۳۸۲). ریخت شناسی قصه های قرآن. چاپ شمشاد، تهران: انتشارات ققنوس.

- ری شهری، محمد (۱۳۶۷). علم و حکمت در قرآن و حدیث. ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، انتشارات بیتا.
- سیدقطب، محمد (۱۳۶۲). آفرینش هنری در قرآن. ترجمه محمد فولادوند، انتشارات بنیاد قرآن، شماره دوم، شهرآرا، مهناز (۱۳۸۴). روانشناسی رشد نوجوان: دیدگاه تحولی. تهران: انتشارات علم.
- شیخ بن عمران، محمد (۱۳۷۸). انسان مجبور نیست. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: انتشارات فروردین.
- صفایی حائری، علی (۱۳۷۹). مسئولیت و سازندگی. قم: انتشارات هجرت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- عباسی، عفت (۱۳۸۰). بررسی مهارتهای مؤثر بر تفکر انتقادی در دوره متوسطه استان سمنان. پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت معلم.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و المساه نحاریان، اهواز: نشر رمش.
- قاندلی، یحیی (۱۳۸۶). امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش برسر مفهوم فلسفه. نشریه مطالعات برنامه دینی ایران، سال ۲، ش ۷، رستانه.
- کیانی، زاله (۱۳۷۸). بررسی قصص قرآن بر افزایش مهارت پرسشگری دینی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- گاردنو، یوستاین (۱۳۷۹). دنیای سوفی: داستانی دریاره تاریخ علم. ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- مارزینو، رابرت؛ جی و همکاران (۱۳۸۰). ایجاد تفکر در برنامه ریزی دینی و تدریس. ترجمه احقر قدسی، تهران: نشر یسپرون.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱). تفسیر نمونه. انتشارات دارالکتاب اسلامی، قم.
- مصورزاده، محمود (۱۳۸۵). مطهری و پرسشگری، دغدغه‌های جوان. تهران: پویا.
- نقیب‌زاده، عبدالحسین (۱۳۷۷). فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسم بر زمینه سیر فلسفه دوران نو. تهران: نقش جهان.
- هینس، جونا (۱۳۸۴). بچه های فیلسوف: یادگیری از طریق کاوشگری و گفتگو در مدارس. ترجمه رضاعلی نوروزی، عبدالرسول جمشیدیان، مهریاز مهراس کوشکی، قم: انتشارات سما قلم.

منابع انگلیسی

- Alport, G. W. & Ross, J. M. (1965). Personal religious orientation and prejudice. *Journal of personality and social psychology*, 5, 432-443.
- Berzonsky, D. (2003). Identity style and well-being: Does commitment matter? *Identity: Unintentional Journal of theory and Research*, 3(2), 131-142
- Batson, C. Daniel & Parricidal A. (1985) Schoenrad test- retest reliability of six

- religious scales, unpub. Ms. University of Kansas review of religious research. vol. 26. No. 4 pp.391-397.
- Bligh, D. (1971). what s the use of lectures? Penguin, Harmondsworth
- Dönrewend, B. and Richardson, s (1964). A use for leading question in research Inter viewing. Human Organization, 3, 76-7
- Eisner, E (1983). The kind of schools for measuring critical thinking skills" education leadership.
- Hass, H. (1975). Philosophical thinking in the elementary schools" An evaluation of the cognitive studies, Rutgers University.
- Haynes, Joanna (2002). Children as philosophers, London Rout ledge Flamer.
- Haynes, Falcity (1991). Archaeology of critical thinking" Education philosophy and theory. Volume 23, Number.
- Lipman, M (1980). Philosophy in the classroom. Temp university press.
- Kitchener, Richard (1990). Do children think philosophy met philosophy. vol, 21, no.4
- Lipman, M (1991). Thinking in Education Cambridge university.
- Lipman, M (2003) Thinking in education second Edition. New York. Cambridge university press.
- Mac lure, Davics (1991). Learning to think, thinking to learn Create Britain. Per Gammon press.
- Marzano, Roberty and others (1989). Dimensions of thinking Frame works for curriculum and instruction. United States of America, Association for supervision and curriculum development.
- Williams, Bernard (1985) Ethics and the limits of philosophy. London, fortune press/Collins
- Spliter, Laurence (1991). Critical thinking What, Why, When and How Journal of education philosophy and theory. Vol23 Num 1
- Spliter, L.J (1993). P4C in Astrals": general back ground and rational. The Journal of the Victorian social studies teachers association. October.
- Spliter, L.J (1997). Some reflection on inquiry, community and philosophy critical thinking across the disciplines. Vol 17, Num 1
- Sterberg & Baron, Robert & Joan (1998) Teaching thinking skills: theory and practice. United States of America. Freeman and Company.

